

علیرضا پارسی

نمایشنامه : لحظه‌های سبز جنگل  
 نویسنده : علیرضا پارسی  
 تاریخ نگارش : شهریور ۱۳۶۳ - رشت  
 چاپ اول : آذر ۱۳۶۷  
 ناشر : راه دانش - فومن  
 تیراژ : ۵۰۰  
 تعداد صفحات : ۳۱  
 قیمت : ۲۰۰ ریال

اولین اجرا به کارگردانی نویسنده در دی ماه ۱۳۶۴ در تالار مجموعه فرهنگی و هنری سردار جنگل در رشت

آدمهای بازی: راوی یک - راوی دو - مشعباس - کبل غلامعلی - گل آقا - آقاسیدحسین - جوانک - کودک - مادر - پدر - روستایی یک - روستایی دو - روستایی سه - چهار سرباز هندی - گروهبان انگلیسی.

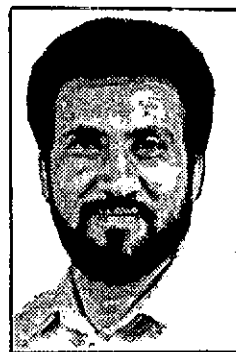
خلاصه‌ی نمایشنامه:

نمایشنامه با روایت یک «راوی» از مبارزات جنگل آغاز می‌شود. حوادث از جایی شروع می‌شود که «جوانک» به نزد «آقاسیدحسین» می‌رود و در مورد وضعیت مردم که نسبت به جنگلی‌ها بدبین هستند، صحبت می‌کند. سیدحسین به میدانگاهی می‌رود و در آنجا با مردم حرف می‌زند. در همین دست صدای شیون «مادری» که بچه‌اش در اثر گرسنگی مرده به گوش می‌رسد. همگی به‌خانه‌ی مادر می‌روند و پس از اینکه بچه را دفن کردند بحث بین روستائیان و سیدحسین بالا می‌گیرد. عده‌ای به‌همراه سیدحسین

# در ایران درخت می‌کارند

از آغاز تا کنون

حسین فرخی



به محل استقرار انگلیسی‌ها و هندی‌ها حمله کرده و آنها را می‌کشند. در این میان سیدحسین و جوانک کشته می‌شوند و بقیه به جنگلی‌ها می‌پیوندند. «لحظه‌های سبز جنگل» متنی است بسیار سست، بی‌منطق، ابتدایی و فاقد هرگونه پیام و هیئت‌ور قالبهای نمایشنامه‌نویسی. پرداختن به مسائل مهمی چون نهضت جنگل و تأثیرات و تأثرات آن، شناخت عمیق‌تری چه در باب موضوعی و چه در تکنیک نمایشنامه‌نویسی می‌طلبد که هر دوی اینها در این متن به شدت گم شده است. از این نویسنده دو نمایشنامه‌ی دیگر با نامهای «آخرین امید» و «ایمان» منتشر شده است.

هر لحظه بیشتر می‌شود. غلام و جمشید و هاشم که با هم درگیر بوده‌اند، آشتی می‌کنند. کیوان، پسرخاله‌ی منیژه که عاشق اوست، رازش را برای پرویز می‌گوید و پرویز راضی می‌شود منیژه با کیوان عروسی کند، او حتی حاضر می‌شود بساط عروسی آن دو را فراهم کند. حسن شاگرد کل فرج از او عذرخواهی کرده و اعتراف می‌کند که از پولهای داخل برداشته است. همه با هم مهربان می‌شوند، چراکه تا لحظاتی دیگر کره‌زمین منهدم می‌شود. شمارش معکوس به پایان می‌رسد. کل فرج غش می‌کند و پس از لحظاتی رادیو اعلام می‌کند که کره سرگردان با فاصله کمی از کنار زمین گذشته است. چند لحظه بعد دوباره همه چیز عوض می‌شود و آدمها با یکدیگر دزگیر می‌شوند.

\* \* \*

«کمندی اتفاق» یک تئاتر «موقعیت» است. آدمهایی با شناسنامه‌های مجزا و فرهنگ و رسوم و عادات و اخلاق خاص. آنها در مکانی بین راهی به نام قهوه‌خانه جمع می‌شوند. این مکان برای آنها ایجاد موقعیتی می‌کند تا در آن به‌کندوکاو در زندگی خصوصی یکدیگر بپردازند. جماعت راننده، قهوه‌چی، مسافران مختلف، پیرمرد، پیرزن، جوان امروزی و ... آنها صرفاً برای خوردن ناهار در این محل جمع شده‌اند و به این شرایط یک موقعیت ویژه اضافه می‌شود: مسئله‌ی مرگ و برخورد آدمها با این پدیده. از لحظه‌ای که خبر سیاره سرگردان و احتمال برخورد آن با زمین از رادیو پخش می‌شود، به تدریج زمینه نزدیک شدن به آدمهای نمایشنامه فراهم می‌شود. آرام به عمق وجود آدمها نزدیک و نزدیکتر می‌شویم و در قبال مرگ، شاهد رنگ عوض کردن آنها می‌شویم. آنها مهربان و صمیمی و دوست‌داشتنی می‌شوند، از تقصیرات هم می‌گذرند، خدانشناس می‌شوند و در پی مسجد و امامزاده می‌گردند. همین آدمها درست چند لحظه بعد از اینکه رادیو اعلام می‌کند سیاره از کنار زمین گذشته است و خط مرگ بر طرف شده، دوباره به جان یکدیگر می‌افتند.

پدیدار، نمایشنامه‌ای یکدست و روان ارائه می‌دهد. طنز موجود در متن و تخیل نویسنده که البته می‌تواند جنبه علمی هم داشته باشد، به رشد و نمو قصه کمک شایانی می‌کند. به نظر می‌رسد در بخش ابتدایی نمایشنامه، سروصداها و آمدوشدها زاید است، و نمایشنامه می‌تواند بدون تمسک به حوادث پیش‌افتاده ابتدای آن، آغاز شود.

#### قدرت‌الله پدیدار

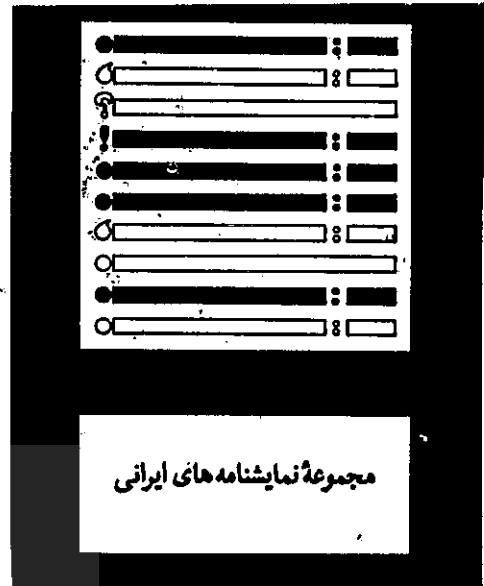
نمایشنامه : میهمانی - همسایه (دو نمایشنامه)  
 نویسنده : قدرت‌الله پدیدار  
 تاریخ نگارش :  
 چاپ اول : ۱۳۶۹  
 ناشر : حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی  
 تیراژ : ۶۶۰۰  
 تعداد صفحات : ۶۸  
 قیمت : ۲۲۰ ریال

#### میهمانی

آدمها: جمال - میرزا - جبار - ایوب - حاج محمد - قربانعلی - حاج احمد - حاج کریم - محی‌الدین - درویش - زن و دیگران.

#### خلاصه نمایشنامه:

کالاهای «سیدایوب» از تاجرین مورد اطمینان مردم، در دریا غرق می‌شود. «جبار» یکی از اراذل شهر سید را دروغگو قلمداد کرده و می‌خواهد آبروی او را ببرد. سید را به داروغه‌خانه می‌برند ولی با وساطت چند نفر، او آزاد می‌شود. بزرگان شهر، مثل «میرزا»، «قربانعلی»، «حاج محمد» و «حاج کریم» و «محی‌الدین» جلسه‌ای می‌گذارند تا همگی اموال را جمع کرده و سید را از این ورطه نجات دهند. جبار نیز در میهمانی حضور دارد - محلی‌الدین قطعه‌ای الماس به اموال مورد نظر اضافه می‌کند. الماس در میان



#### قدرت‌الله پدیدار

نمایشنامه : کمندی اتفاق (دفتر نمایش ۱ - مجموعه نمایشنامه‌های ایرانی)  
 نویسنده : قدرت‌الله پدیدار  
 تاریخ نگارش :  
 چاپ اول : ۱۳۶۸  
 ناشر : نمایش  
 تیراژ : ۳۰۰۰  
 تعداد صفحات : ۹۲  
 قیمت : (مجموعه کتاب) ۹۰۰ ریال

#### نمایشنامه در یک پرده

آدمها: کل فرج (قهوه‌چی) - حسن (شاگرد) - پرویز - منیژه (زن پرویز) - کیوان - جواد - غلام - مصطفی - پیرزن (زن مصطفی) - کاظم (پسر مصطفی) - مرد - هاشم - جمشید - جعفر - بچه (پسر جعفر).

#### خلاصه نمایشنامه

در قهوه‌خانه‌ای بین راه تهران - شیراز عده‌ای مسافر وارد می‌شوند. کل فرج قهوه‌چی که تازه از شهر برگشته سندی را به شاگردش «حسن» نشان می‌دهد که بر مبنای آن پس از مرگ کل فرج، قهوه‌خانه به حسن می‌رسد. حسن بسیار شرمند می‌شود. «پرویز» و زنش «منیژه» که عازم ماه غسل هستند، به همراه «کیوان» و «جواد»، راننده ماشین داخل قهوه‌خانه می‌شوند و غذا سفارش می‌دهند. پرویز از نگاه کیوان به زنش کلافه است و با منیژه هم بحث می‌کند. «غلام»، «جمشید»، «هاشم»، پیرمرد و پیرزن به همراه پسرشان وارد می‌شوند. رادیوی قهوه‌خانه مسابقه فوتبال بین دو تیم «پرسپولیس» و «تاج» را پخش می‌کند. در بخش خلاصه خبرها، گوینده در مورد نزدیک شدن کره‌ای سرگردان به زمین حرف می‌زند، کم‌کم این قضیه جدی می‌شود و کار به جایی می‌رسد که همه منتظر برخورد این کره با زمین هستند. شمارش معکوس آغاز می‌شود، رئیس‌جمهور آمریکا پیام می‌فرستد و تمام خبرهای رادیو در این باره است. تأثیر این خبرها روی جمع حاضر در قهوه‌خانه

ناشر : صفی‌علیشاه  
 تیراژ : ۲۰۰۰  
 تعداد صفحات : ۱۵۶  
 قیمت : ۲۰۰ ریال

نمایشنامه در سه پرده و یک مقدمه و یک مؤخره  
 آمدهها:

آقای استفساری - شیطان - پورعلیزاده - ملیحه - غلامرضا - غلامعباس -  
 عمه‌خانم - کبری‌خانم - پرننگ - پورآفرود - آتشکار - ویداخانم -  
 مستقانی - تزیلیان - سلیمی - جوادآقا - ابوابجمعی - ارباب رجوع -  
 هر هانس - میس جون

خلاصه نمایشنامه:

«استفساری» تلفنی با «شیطان» در مورد آقای «پورعلیزاده» از کارمندان نادری که رشوه قبول نمی‌کند، صحبت می‌کند. شیطان سریع از راه می‌رسد و استفساری در مورد آقای «پرننگ»، مدیر شرکتی که می‌خواسته به پورعلیزاده رشوه بدهد، توضیح می‌دهد. شیطان خود را به صورت پرننگ درمی‌آورد و به‌خانه پورعلیزاده می‌رود. وضع مالی پورعلیزاده خوب نیست، خانه‌ای استیجاری با صاحبخانه‌ای بد، پرننگ مبلغ بیست میلیون تومان رشوه برای او می‌برد، اما پورعلیزاده قبول نمی‌کند و عصبانی پرننگ را از خانه بیرون می‌کند. زن پورعلیزاده به او سرکوفت می‌زند، مخصوصاً بعد از آمدن صاحبخانه که پول برق می‌خواهد. پرننگ به محل کار پورعلیزاده می‌رود، در آنجا هم نمی‌تواند او را راضی کند. در اداره قرار است بازرس مخفی بیاید، کارمندان، یکی دروغگو، آن دیگری یکسره غیبت دیگران را می‌کند، خانم تسلیجی که فقط حرف می‌زند، و وضعیت آشفته اداره تصویر می‌شود. «معاون اداره» فکر می‌کند پرننگ همان بازرس مخفی است. از این رو به پورعلیزاده سفارش اکید می‌کند که دستورات پرننگ را موبه‌مو اجرا کند. کارمندان همه می‌روند فقط پرننگ مانده است و پورعلیزاده، آنها برای ساعت شش بعدازظهر در خانه پورعلیزاده قرار می‌گذارند. بالاخره قرار می‌شود پورعلیزاده به‌طور موقت زندگی جدیدی را آغاز کند. خانه‌ای مجلل، شرکت بزرگ و امکانات، نوکر و حشم و «ماساژور آلمانی»، «خانم میس جون» برای تربیت فرزندان پورعلیزاده و رئیس سابق او می‌شود مدیر داخلی شرکت. زنش هر روز یک مدل لباس می‌پوشد و پسرانش انگلیسی یاد می‌گیرند. هنوز هم پورعلیزاده به شیطان (پرننگ) جواب مثبت نداده است. پرننگ به او یک هفته مهلت می‌دهد. پرننگ، زنش «ملیحه» را با خود ببرد. پرننگ قبول می‌کند و با ملیحه (زن پورعلیزاده) راهی هاوایی می‌شوند. کلید طلایی قدرت پرننگ گم می‌شود و او ناامید می‌رود، «کبری‌خانم» همسایه آقای پورعلیزاده به آنجا می‌رود. پورعلیزاده قصد دارد با کبری‌خانم رابطه برقرار کند که متوجه علاقه او به پرننگ می‌شود، کلید طلایی را به استفساری می‌دهد تا به پرننگ برساند. استفساری می‌گوید که شیطان بعد از هزارسال می‌تواند به آدم مبدل شود. پرننگ با کبری‌خانم عروسی می‌کند و ملیحه زن آقای پورعلیزاده که پولدار شده است با «دکتر آتشکار» ازدواج می‌کند. پورعلیزاده دوباره به همان وضع سابق برمی‌گردد.

\* \* \*

«ایرج پزشک‌زاد» با رمان معروف «دایی جان ناپلئون» شناخته شده است. نمایشنامه «ادب مرد به ز دولت اوست» در ردیف آثار کم‌دی است که در آن پزشک‌زاد ضمن بررسی اوضاع و احوال سالهای پنجاه در ایران، بالاخص در طیف کارمندان و طبقه اداری، دلمشغولی‌ها و آرزوها و خواست‌های آنان، نگاه ظریف و دقیقی نیز به اخلاق و اراده انسان دارد.<sup>۴</sup> شیطان در قالب یک جوان زیبا، می‌خواهد تنها آدمی را که در اداره سالم است و اهل باج‌خواهی نیست به انحطاط برساند و برای اینکه او را اغفال کند، تمامی امکانات و ثروت یک زندگی مرفه و راحت را در اختیار او می‌گذارد.

شخصیت‌های مختلف نمایشنامه، هر کدام به نوعی بیانگر وضعیت اجتماعی معاصرند. آدمهای کلاش، مال‌پرست، دروغگو، تملق‌گو و کسانی که یکسره به دنبال این و آن هستند یا منتظر غارت کردن کسی. استفساری، مزدور و جاسوس درجه یک شیطان که در قالب یک کارمند انجام وظیفه

وسایل خرد و ریز صاحبخانه گم می‌شود. همه‌جا را می‌گردند، قرار می‌شود همه حاضرین را بگردند، این کار را می‌کنند الماس یافته نمی‌شود. می‌خواهند با پیشنهاد جبار سید را نیز بگردند که او مخالفت می‌کند. سید انزوا اختیار می‌کند تا اینکه می‌میرد. از طرفی سابقه عداوت جبار به‌خاطر آن است که او دختر سید را می‌خواسته، اما سید مخالف با این ازدواج است و جبار در شهر چو انداخته است که با دختر سید رابطه دارد. دختر خودکشی می‌کند و داغ او بر دل سید می‌ماند.

بعد از مرگ سید، معتمدین محل قصد دارند به دیدار خانواده‌اش بروند، نزد زن سید می‌روند و زن حکایت آن شب را که در منزل محی‌الدین بر سید گذشته تعریف می‌کند و می‌گوید سید قدری مرغ زیر جامه‌اش مخفی کرده بود تا به‌خانه بیاورد، از این رو نگذاشته است او را بگردند. حاضرین در شگفت می‌شوند. از سوئی خبر می‌رسد که جبار در خانه یهودی می‌فروش توسط همپالکی‌هایش کشته شده است. محی‌الدین و دیگران صندوق محتوی سکه‌ها را به زن سید می‌دهند و بر سر قبر سید فاتحه می‌خوانند.

همسایه

آمدهها:

زن - پسر - مرد - همسایه - صورتکها - اهالی شهر.

خلاصه نمایشنامه:

زن و شوهری با تنها پسرشان زندگی می‌کنند. «مرد» قبلاً شرابخواری می‌کرده و همین مسئله باعث شده است که «همسایه» با او قطع رابطه کند. به‌حدی که دیگر حتی حاضر نشده سلام او را علیک بگوید. به‌زیارت خانه خدا می‌رود. در مورد خداحافظی، مرد برایش تحفه‌ای می‌برد، اما همسایه نمی‌پذیرد. حالا همسایه بعد از برگشت از زیارت، توسط پسر مرد پیام می‌فرستد که آدینه شب به‌خانه آنها خواهد آمد. زن و مرد باور نمی‌کنند، تا اینکه آدینه شب می‌رسد و همسایه می‌آید. بعد از صرف غذا، همسایه از مرد می‌گوید که در سفر حج همواره در کنار او حضور داشته است. مرد تعجب می‌کند، همسایه از او می‌پرسد که چه کار کرده است. مرد می‌گوید که در تمام عمرش کار خوبی نکرده و تنها به یک راز می‌رسد، و آن را به همسایه می‌گوید. مرد می‌گوید که در جوانی در خانه پیرمردی حکیم به‌چاه کنی مشغول بوده است. دختر زیبای حکیم را از پیرمرد خواستگاری کرده و حکیم نیز پذیرفته است. در شب زفاف، مرد متوجه می‌شود که زن پرده‌ی بکارت ندارد و مرد این راز را برای همیشه نگه داشته است. همسایه پس از این حرفها از مرد عذرخواهی می‌کند.

\* \* \*

«میهمانی» و «همسایه» دو متن کوتاه نمایشی هستند که با استفاده از «جامع‌الحکایات و لواعم‌الروایات» اثر ارزشمند و اخلاقی «محمد عوفی» تحریر شده‌اند.

پندها و نصایح اخلاقی محور اصلی هر دو متن است و نویسنده در هر دو نمایشنامه به توفیق نسبی در بیان اهداف خود دست می‌یابد. در نمایشنامه‌ی اول این توفیق در لحظاتی بیشتر است و ترسیم فضا و لحظاتی میهمانی درخور توجه است. بالاخص حالات و سکناات سید در لحظه‌ای که همه می‌پندارند او الماس را مخفی کرده، در حالیکه بعد می‌فهمیم او در زیر لباس «ران مرغی» را مخفی کرده تا برای زنش ببرد.

در متن اول، قضیه مال‌التجاره سید ایوب، ارتباط آن با جبار و شکایت جبار و سپس تحویل دادن پولهای جمع شده توسط معتمدین محل به جبار، از نکات مبهم متن است.

هر دو متن بیشتر برای کار تلویزیونی مناسبند تا اجرای صحنه‌ای.

ایرج پزشک‌زاد

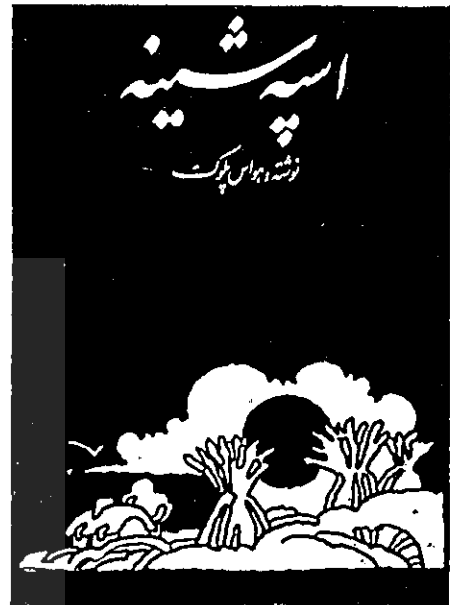
نمایشنامه : ادب مرد به ز دولت اوست  
 نویسنده : ایرج پزشک‌زاد  
 تاریخ نگارش : ۱۳۵۲ - الجزایر  
 چاپ اول :  
 چاپ دوم : ۱۳۵۵



می‌کند. ملیحه، یک زن رویایی و پول پرست که یکسره از نبود امکانات و پول و خانه حرف می‌زند. عمه خانم، سبیل یک زندگی روبه انحطاط است که حالا دیگر نفس‌های آخرش را می‌کشد و دست بر قضا ناشنوا هم هست. پرنگ (شیطان) کسی که یکسره در حال توطئه است. «پورا بفرش» صاحب‌خانه‌ای که نق می‌کند و «آتشکار» آدم غرب‌زده‌ای که همیشه الفاظ خارجی را به رخ کشیدن دیگران نشخوار می‌کند. «ویدا خانم» نمونه کامل یک عروسک غربی و ...

نویسنده ظاهراً دو شخصیت «پورعلیزاده» و «کبری خانم» را مثبت خلق کرده است. اشکال اساسی پورعلیزاده، شهوترانی بی‌حد و حساب او است. یکسره به دنبال این است که با کسی روی هم بریزد و تنها کبری خانم است که مشخصه یک پرسوناژ مثبت را دارد.

نمایشنامه اگرچه طولانی و با تعدد شخصیت روبروست، اما در مجموع کاری است پذیرفتنی. کاری که علیرغم ضعف‌های اساسی در محتوی و بالاخص بحث ارتباطات آدمها و شیطان می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند و لحظات طنز و کمدی کار نیز از پرداخت نسبتاً خوبی برخوردار است.



### هواس پلوك

نمایشنامه	: اسپه شینه
نویسنده	: هواس پلوك
تاریخ نگارش	: پائیز ۱۳۶۵ - کرمانشاه
چاپ اول	: ۱۳۶۷
ناشر	: نمایش
تیراژ	: ۲۰۰۰
تعداد صفحات	: ۸۰
قیمت	: ۲۴۰ ریال

اولین اجرا به کارگردانی بهمن مرتضوی در پائیز سال ۱۳۶۲

### نمایشنامه در سه صحنه شخصیت‌ها:

روزان - والی - کیخان - خبیر - جمعه - پیره - حسرتی - میرزامعصوم - نشاط - منصوره و همراهان او.

### خلاصه نمایشنامه:

«حنال» و دارودسته‌اش بر سر مردم سایه انداخته و حکومت می‌کنند. «خبیر» برادرش «خبیزان» را از دست داده و افسرده است. عمویش «والی» او را نصیحت می‌کند که دست از مبارزه با حنال بردارد. خبیر نمی‌پذیرد و دامنه‌ی هجوم حنال بیشتر می‌شود. «عسگر» و بچه‌های خبیر را نیز می‌کشند. عده‌ای مردم ترسیده و عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و بی‌تفاوتند. از جمله «کیخان»، «پیر»، «حسرتی» و «جمعه». منصوره با خبیر در گورستان روبرو

می‌شود، «روزن» را به قتل می‌رسانند. خبیر که دیگر تحمل ندارد، از والی راه چاره می‌جوید. والی تفنگی را که با کهنه پوشانده و مخفی کرده است، از قبر درمی‌آورد و به خبیر می‌دهد. مبارزه آغاز می‌شود.

\* \* \*

بار اصلی نمایشنامه، بر تعریف کردن روایت‌هایی است که از قبل اتفاق افتاده و شخصیت‌ها در هر صحنه آن را تعریف می‌کنند. عملاً درگیری در نمایش ایجاد نمی‌شود و دامنه‌ی حوادث بسیار محدود است. حدیث تکراری ظلم و مظلوم و ظالم، آن هم در قالبی که بسیار بسته است. نمایشنامه با زبان محلی کرمانشاهی تحریر شده است و از نقطه نظر دیالوگ‌نویسی تا حدودی موفق است.

ضعف اصلی نمایشنامه در این است که شخصیت‌ها تکوین نمی‌یابند، یکدست از ابتدا تا انتها می‌مانند، والی، خبیر، روزان مثبت هستند و تا پایان نیز همین‌گونه می‌مانند. جمعه، پیره، حسرتی و کیخان بی‌تفاوت هستند و مصلحت‌طلب و منصوره و همراهانش سیاه و منفی. نمایشنامه کشش لازم را در مخاطب برای پی‌گیری تا پایان ایجاد نمی‌کند.

نمایشنامه	: داخداران
نویسنده	: هواس پلوك
تاریخ نگارش	: پائیز ۱۳۶۶ - کرمانشاه
چاپ اول	: ۱۳۶۷
ناشر	: نمایش
تیراژ	: ۲۰۰۰
تعداد صفحات	: ۸۰
قیمت	: ۲۴۰ ریال

اولین اجرا به کارگردانی نویسنده در پائیز ۱۳۶۶

### نمایشنامه در چهار تابلو

#### شخصیت‌ها:

آقانظام - خالویادگار - نایب صفرخان - کیو تحشلی - مراد آسیابان - غزاله خانم - جمال قوزی - هجران - عکاسباشی - مستر فیلچردوال - سالار - صارم - شجاع - قادر - شاباشچی - کرم و دیگران.

### خلاصه نمایشنامه:

برادر «آقانظام» توسط اجنبیها در جلو قونسولخانه کشته شده است. مردم به سرکردگی نظام در حال راهپیمایی هستند که توسط دارودسته‌ی «صفر» قتل‌عام می‌شوند. از طرفی قنصل روس و انگلیس در شهر حضور دارند. انگلیس توسط «مستر فیلچردوال» مردم را تریاکی می‌کند و بابت سوخته‌ی تریاک به آنها پول می‌دهد. «کیو» که زیردست آقانظام بزرگ شده در درگیری با مأمورین حکومتی کشته می‌شود. مردم در مقابل ظلم و جور بی‌تفاوت هستند و خیلی‌ها هم تریاکی شده‌اند. نظام و «خالویادگار» دیگران را به کمک می‌طلبند و با یاری مردم «نایب صفرخان» کشته می‌شود و مردم قیام می‌کنند.

\* \* \*

«داخداران» هم مانند نمایشنامه دیگر نویسنده، «اسپه‌شینه»، برخورد بین دو جناح ظلم و مظلوم را تصویر می‌کشد. با این تفاوت که قصه‌ی نمایش در زمانه‌ای معاصرتر اتفاق می‌افتد. اگر در اسپه‌شینه، بحث فئودالیته است، در داخداران بحث حکومتی محلی و اجنبی‌هاست.

متأسفانه در داخداران هم قصه‌گویی و ساختار دراماتیک ضعیف طراحی شده است. در نمایشنامه با تیپ‌هایی روبرو هستیم که بدون هویت و پشتوانه‌ی خاص به‌سادگی با حکومت درگیر می‌شوند و در نهایت نیز پیروز می‌شوند.

متن با گویش کرمانشاهی تحریر شده است.

